

مقاله‌ها

نفت و امنیت در قفقاز

بهرام امیراحمدیان^۱

ارتباط بین مقوله امنیت و متغیر نفت در قفقاز و بطور کلی منطقه دریای خزر از جمله مباحث بسیار حساسی است که به چالشی مهم برای کشورهای منطقه تبدیل شده است. منطقه قفقاز به تنهایی چالشهای بزرگی برای کشورهای منطقه و پیرامون بوجود آورده است. حضور بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که منافع آنها در برخی مواقع در راستای یکدیگر قرار نگرفته و به ایجاد رقابت و بازی حاصل جمع صفر تبدیل شده از جمله عواملی است که امنیت منطقه را تهدید می‌کند. مهمتر آنکه قدرتهای مداخله‌گر فرامنطقه‌ای (بطور بارز و روشن ایالات متحده) و منطقه‌ای (روسیه) که هر یک دارای مقاصد گوناگونی برای تأمین منافع خود هستند صحنه جغرافیایی قفقاز را به میدان مبارزه تبدیل کرده‌اند.

منطقه قفقاز که به جهت موقعیت جغرافیایی و شرایط مکانی از گذشته‌های تاریخی دارای اهمیت استراتژیک بوده و با وجودی که در دوره جنگ سرد، در حاکمیت اتحاد شوروی قرار داشت، ولی به جهت واقع شدن در منطقه برخورد دو قلمرو ژئواستراتژیک و دو پیمان نظامی ناتو و ورشو، از اهمیت ژئواستراتژیک برخوردار بود که در نهایت پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، آرام آرام از حیطة نفوذ روسیه خارج و در محدوده منافع حیاتی ایالات متحده قرار گرفته است. به همین سبب ایالات متحده به دنبال منافع خود وارد منطقه حیات خلوت روسیه شده و سبب نگرانی امنیت ملی روسیه شده است. هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدنبال کسب منافع بیشتر یا رفع نگرانی‌های امنیتی خود منطقه را با بحران مواجه کرده‌اند. بحرانهای سرزمینی، قومی، سیاسی و

۱. آقای دکتر بهرام امیراحمدیان کارشناس مسائل ژئوپلتیک است.

اقتصادی پدید آمده ناشی از فروپاشی شوروی از آغاز دهه ۹۰ قرن بیستم که هنوز هم بدون حل باقی مانده و توسعه و تحول منطقه را به تاخیر انداخته‌اند، به بحرانی‌تر شدن منطقه منجر شده‌اند. از آنجا که منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اغلب با یکدیگر در تضاد است، آنها رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و به بحرانی‌تر شدن منطقه دامن زده‌اند. به همین سبب منطقه قفقاز با وجود توانهای منابع طبیعی سرشار (از جمله نفت و گاز) توانایی‌ها و زیرساختهای اقتصادی مناسب و جمعیت فعال و نیروی انسانی آموزش دیده که لازمه توسعه همه جانبه یک منطقه است، با بحران‌های چندی روبروست. در این مقاله امنیت قفقاز در ارتباط با متغیر نفت مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. ایالات متحده با ادامه دکترین مهار و دربرگیری مربوط به دوره جنگ سرد این بار نه اتحاد شوروی (که دیگر حیات سیاسی آن پایان یافته)، بلکه به دربرگیری روسیه به عنوان ابرقدرت اتمی و غیر قابل کنترل اقدام کرده است که نحوه دستیابی به این استراتژی و تاکتیکهای آن مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است.

سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ایالات متحده برای مهار و دربرگیری روسیه در قفقاز حضور یافته است؟ آیا یافتن جایگزین و تنوع بخشی به منابع نفتی وارداتی سبب حضور ایالات متحده در این منطقه شده است؟ آیا ایالات متحده دنبال اهداف استراتژیک در منطقه حضور یافته و تحولات منطقه از جمله انقلابهای به اصطلاح رنگین چه رابطه‌ای با حضور ایالات متحده دارد و آیا این تحولات در راستای اهداف استراتژیک آن صورت گرفته است؟ برای پاسخ به این سئوالها این بررسی در پی یافتن رابطه بین متغیر نفت و امنیت در قفقاز است و فرض بر این است که ایالات متحده هم اهداف استراتژیک و هم اهداف اقتصادی را در منطقه دنبال می‌کند که از نظر تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک قابل بررسی است.

ارتباط بین مقوله امنیت و متغیر نفت در قفقاز و بطور کلی منطقه دریای خزر از جمله مباحث بسیار حساسی است که به چالشی مهم برای کشورهای منطقه تبدیل شده است. منطقه قفقاز به تنهایی چالشهای بزرگی برای کشورهای منطقه و پیرامون بوجود آورده است. حضور بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که منافع آنها در برخی مواقع در راستای یکدیگر قرار

نگرفته و به ایجاد رقابت و بازی حاصل جمع صفر تبدیل شده از جمله عواملی است که امنیت منطقه را تهدید می‌کند. مهمتر آنکه قدرتهای مداخله‌گر فرامنطقه‌ای (بطور بارز و روشن ایالات متحده) و منطقه‌ای (روسیه) که هر یک دارای مقاصد گوناگونی برای تأمین منافع خود هستند صحنه جغرافیایی قفقاز را به میدان مبارزه تبدیل کرده‌اند. روسیه برای تأمین امنیت مرزهای جنوبی خود در قفقاز شمالی و در واحدهای سیاسی - اداری جمهوری‌های خود مختار مناطق پیرامونی خود در مرز با قفقاز جنوبی و ایالات متحده برای ایجاد هر چه بیشتر فاصله و برهم زدن پیوستگی جغرافیایی روسیه با پیرامون به مبارزه برخاسته‌اند. در این مبارزه ایالات متحده با بهره‌گیری از توانهای ژئواکونومیک قفقاز و روسیه با در نظر گرفتن وجوه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قفقاز هر یک قصد آن دارند که دیگری را از منطقه و صحنه بازی بیرون برانند. در این میان دولت‌ها و ملت‌های منطقه قفقاز و کشورهای پیرامونی با در نظر گرفتن منافع ملی خود با این دو بازیگر، در دسته بندی‌هایی وارد شده‌اند که توسعه و ثبات منطقه را تحت تأثیر پیروزی و شکست هر یک از طرفین بازی رقم خواهد زد. روسیه در گام نخست برای تأمین امنیت مرزهای جنوبی آسیب پذیر خود نگران است و آمریکا برای تأمین منافع اقتصادی و استراتژیک خود ژئواکونومی منطقه را مدیریت می‌کند. به همین سبب این منطقه به منطقه برخورد منافع تبدیل شده که هم فرصتها و هم تهدیدهایی را برای کشورهای منطقه و پیرامون فراهم کرده است.

پرسش کلیدی این بررسی آن است که آیا نفت قفقاز سبب تأمین امنیت قفقاز خواهد شد؟ آیا پیش از فروپاشی شوروی و ورود کارتل‌های نفتی به قفقاز، در قفقاز امنیت وجود نداشت؟ عامل نفت چه تأثیری بر امنیت قفقاز دارد؟ چرا منطقه قفقاز مورد توجه قدرتهای بزرگ قرار گرفته است؟ آیا قفقاز دارای چنان ویژگی‌های مهم است که آن را به یک صحنه بازی بزرگ تبدیل کرده است؟

در گام نخست باید این مهم را یاد آوری کرد که قفقاز از نظر جغرافیایی دارای موقعیت چهارراهی است. بنابراین آمد و شد انرژی و نیرو و کالا و مسافر در آن صورت می‌گیرد و به آن نقش می‌دهد. این نقش از دوره باستان تاکنون برای قفقاز وجود داشته است. اما پس از پایان جنگ‌های

ایران و روسیه در آغاز قرن نوزدهم که به شکست ایران و اشغال اراضی ایرانی قفقاز بدست روسیه تزاری منجر شد، این منطقه به تصرف روسها درآمد. با روی کار آمدن حکومت بلشویکی منطقه قفقاز از آغاز دهه دوم قرن بیستم تا پایان عصر این حکومت و فروپاشی آن در دهه پایانی همین قرن، منطقه بسته‌ای بود که توسط روسها مورد بهره برداری قرار گرفته و در معادلات و مناسبات جهانی مطرح نمی‌شد مگر آنکه در دوره جنگ جهانی دوم به جهت وجود نفت آن و نیاز ارتش آلمان نازی به آن، در این دوره بشدت مورد توجه جهانیان قرار گرفت. آلمان نازی با اشغال قفقاز شمالی قصد دسترسی به چاههای نفت باکو را داشت که شرایط نامناسب جغرافیایی و اقلیمی قفقاز در سال ۱۹۴۲ آرزوی آلمانها را برای دستیابی به آن نقش بر آب کرد و آنان با تحمل شکست ناگزیر به ترک منطقه شدند. پس از جنگ جهانی دوم و تقسیم جهان به دو قلمرو ژئواستراتژیک و پیدایش و تأسیس دو پیمان نظامی ورشو و ناتو در محدوده هر یک از این قلمروها، قفقاز در محل برخورد این دو پیمان واقع شده و بر اهمیت استراتژیک آن افزوده شد. به همین سبب با فروپاشی شوروی قفقاز از دو جنبه متفاوت مورد توجه قرار گرفت، یکی از جنبه استراتژیک که این وضعیت از دوره باستان تاکنون دارای اهمیت بسیار بوده است. دوم از جهت اقتصادی که این مورد نیز از گذشته‌های دور مورد توجه بوده است و شاید همین دو جنبه مهم و اساسی سبب حمله امپراتوری روسیه و اشغال و انتزاع آن از ایران بود. قفقاز ضمن دارا بودن اهمیت موقعیت و مکان، که بسیار قابل توجه است، از نظر اقتصادی و استراتژیک نیز دارای اهمیت بسیار است که بشرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی نظری پژوهش

مفهوم دربرگیری^۱ که ابتدا توسط هاری ترومن رئیس جمهوری ایالات متحده در سال ۱۹۴۷ ارائه شد، در زمینه تقویت حضور ایالات متحده در سراسر جهان، هم چنین حمایت و پشتیبانی از رژیمهای دوست از نظر اقتصادی و نظامی بکار برده شد. این اصل سیاست خارجی

1. containment

ایالات متحده در طول دوره جنگ سرد بود که جلوگیری از توسعه اتحاد شوروی را هدف قرار داده بود (واژه نامه سیاست اکسفورد، ص ۱۰۹). بعدها این سیاست به دکترین ترومن معروف شد. ترومن در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ در نطقی در کنگره آمریکا در یک اجلاس مشترک این دکترین را ارائه داد. او در این اجلاس با تهدید اخطار کرد که سرشت نظام حکومت کمونیستی تجاوزگری و ستمکاری است و امکان انجام عملیات واژگونی حکومتها ممکن است تعداد بیشتری از کشورها را تحت این سیستم در آورد.

مقامات کنگره برای تأمین کمک به رژیمهای مورد تهدید - در ابتدا یونان و ترکیه - این دکترین را بکار گرفتند و این نقطه آغازی بود برای استراتژی دربرگیری کمونیزم که توسط رؤسای جمهوری بعدی ایالات متحده در دوره جنگ سرد تحول پیدا کرد. (همان، ص ۵۰۴). نظریه مهار و دربرگیری بر این مبنا استوار بود که شوروی به جهت داشتن قلمرو وسیع و واقع شدن هارتلند در آن می توانست قلمرو غیرقابل نفوذی را در اختیار داشته باشد که با استناد به نظریه هارتلند مکیندر بر جزیره جهانی فرمانروایی کند و قلمرو نفوذ خود را توسعه داده و جهان سرمایه داری را به مخاطره اندازد. اگرچه اسپایکمن با ارائه نظریه ریملند اثبات کرد که هارتلند مکیندر برخلاف آنچه که اندیشیده می شد، با تعریف منطقه ریملند نمی تواند مخاطره آمیز باشد، به شرط آنکه ایالات متحده در منطقه پیرامونی هارتلند، ریملند را تقویت و از خروج غول کمونیزم از قلمرو خود جلوگیری کند.

بنا به نوشته مجتهد زاده، اگر شوروی یک برج و باروی بلند (هارتلند) شمرده می شد، بطور آشکار راه برخورد با آن، در محاصره گرفتن آن بود. در ادبیات سیاسی، بکار گرفته شدن این نظریه را «مهار کردن» می گویند که از سوی شماری از کشورهای مخالف شوروی واقع در ریملند، زنجیره این محاصره بسته شد؛ ناتو در اروپا، سنتو در آسیای شرقی، و سیتو در آسیای غربی. هرگاه که حلقه ای از زنجیره محاصره قطع شد، دخالت نظامی قطعیت پیدا کرد و ناحیه ریملند، به منطقه ای برای درگیری های نظامی کوچک و بزرگ دوران پس از سال ۱۹۴۵ تبدیل شد؛

مانند برلین، کره، خاورمیانه و ویتنام که یک درگیری بزرگ شمرده می‌شد. همه این تلاشها برای آن بوده است که از چیرگی شوروی بر «جزیره جهانی» جلوگیری شود. در عمل ژئوپلتیک آمریکایی برای آشکار کردن خطوط قاطع جدایی‌ها در جهت استحکام بخشیدن به حلقه محاصره رقیب، دنیای سیاسی را بدو دسته تقسیم کرد: دنیای واقع شده در پس «پرده آهنین» و «دنیای آزاد» یا کشورهایی که به کمونیزم نپیوستند و در اردوگاه غرب سیاسی با ایالات متحده آمریکا همداستان شدند. با امضای دو پیمان ورشو در اروپای شرقی و ناتو میان کشورهای مغرب زمین، این دو اصطلاح جای خود را به دو اصطلاح «شرق» و «غرب» سیاسی داد (جغرافیای سیاسی و سیاستهای جغرافیایی، ص ۱۵۴-۱۵۵).

اهمیت اقتصادی قفقاز

اهمیت اقتصادی منطقه قفقاز از دوره باستان تا کنون به جهت موقعیت چهارراهی آن بوده است. ارتباط بین شمال غربی آسیا بین ماوراءالنهر (ورارودان کهن ایرانی) و آسیای صغیر و آناتولی و جنوب غربی اروپا و نیز بین جنوب اروپا و شمال آسیا از طریق دالان طبیعی قفقاز صورت می‌گرفت و صورت می‌گیرد. وجود ادیان و مذاهب و اقوام و زبانها و فرهنگهای متفاوت در این منطقه کوچک (حدود ۳۰۰ هزار کیلومتر مربعی) نشان‌دهنده رفت و آمدها و حضور کشورگشایان و جهانگیران و جهانداران از گذشته‌های دور تا کنون است که راههای ارتباطی را به یکدیگر گره می‌زد و منطقه تلاقی راههای باستانی تجاری بوده و هست. منابع معدنی غنی از فلزات کمیاب (منگنز) تا منابع هیدروکربوری (نفت و گاز) تا جنگلها و رودهای پرآب و زمینهای کشاورزی و مراتع غنی بر اهمیت منطقه قفقاز افزوده است. به همین سبب قفقاز دروازه ورود به عرصه بسیار حساس هارتلند از سوی غرب بوده است. آسان‌ترین و در عین حال قابل دسترس‌ترین دروازه ورودی به این عرصه مهم از سوی غرب، منطقه قفقاز است. وجود دو پیکره آبی مهم منطقه یعنی دریای خزر به‌عنوان بزرگترین دریاچه جهان و دارای ذخایر ماهیان

ارزشمند (از جمله خاوباری) و منابع هیدروکربوری و پتانسیل قوی حمل و نقل دریایی در شرق و دریای سیاه به عنوان دریای محیط بین کشورهای ترکیه، گرجستان، روسیه، اوکراین، مولداوی، رومانی، بلغارستان و تنگه مهم بسفر در آن در غرب، بر اهمیت ارتباطی و اقتصادی قفقاز افزوده است. با ملاحظه این ویژگی‌ها می‌توان به سؤال چرایی حضور ایالات متحده در منطقه به آسانی پی برد.

نفت قفقاز، به‌طور عمده در آذربایجان است. آذربایجان یک کشور محصور در خشکی است. نفت آذربایجان بیش از نیاز مصرف منطقه قفقاز است. نفت مازاد برای صدور نیاز به خط لوله دارد. اولین خطوط انتقال نفت در جهان در این منطقه بوده که در دوره شوروی نفت باکو به وسیله آن به بندر باطومی در ساحل شرقی دریای سیاه (در گرجستان) حمل و پس از تصفیه به بازار مصرف صادر می‌شد.

برای پی بردن به اهمیت انرژی و نقش آن در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی لازم است نظری به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) در سال ۲۰۰۵ داشته باشیم. در آن صورت برخی ابهامات در مورد علل حضور آمریکا در منطقه دریای خزر و خلیج فارس و تحولات منطقه پس از ۱۱ سپتامبر معلوم می‌شود. بر اساس توصیه‌های این آژانس:

۱. رشد و توسعه اقتصادی و رشد جمعیت جهان در ۳۰ سال آینده عامل اصلی رشد تقاضا برای انرژی خواهد بود.
۲. تقاضای جهانی انرژی ظرف ۳۰ سال آینده دو سوم افزایش خواهد یافت.
۳. سوخت‌های فسیلی هم‌چنان مهمترین منابع تأمین انرژی جهان خواهد بود.
۴. تجارت بین‌المللی انرژی به میزان چشمگیری در ۳۰ سال آینده افزایش خواهد یافت.
۵. تقاضای جهانی برای گاز طبیعی سریعتر از سایر سوخت‌های فسیلی رشد خواهد کرد.
۶. امروزه امنیت عرضه انرژی در صدر اولویتها و نگرانی‌های سیاستگذاران انرژی قرار گرفته است.

۷. دولتهای واردکننده انرژی باید توجه خاصی به حفظ امنیت خطوط لوله و مسیرهای دریایی (نفتکشها) داشته باشند و مجدانه در جهت متنوع ساختن ترکیبات سوختههای مصرفی خود و منشاء جغرافیایی این سوختهها بکوشند.^۱

میزان ذخایر، تولید و مصرف نفت خام در ۲۰ کشور بزرگ دارای ذخایر نفتی جهان^۲

ذخایر (میلیون بشکه)		تولید (میلیون بشکه در روز)		مصرف (میلیون بشکه در روز)	
رتبه	کشور (مقدار)	رتبه	(مقدار)	رتبه	(مقدار)
۱	عربستان (۲۶۱۷۵۰)	۱	۸/۵۲۸	۱۵	۱/۴۱۵
۲	عراق (۱۱۲۵۰۰)	۱۲	۲/۳۷۷	*	*
۳	امارات (۹۷۸۰۰)	۱۰	۲/۵۵۰	*	*
۴	کویت (۹۶۵۰۰)	۱۴	۱/۸۳۸	*	*
۵	ایران (۸۹۷۰۰)	۴	۳/۷۷۵	۱۶	۱/۱۰۹
۶	ونزوئلا (۷۷۶۸۵)	۸	۳/۱۳۷	*	*
۷	روسیه (۴۸۵۷۳)	۳	۷/۰۱۴	۵	۲/۵۳۱
۸	لیبی (۲۹۵۰۰)	۱۷	۱/۴۲۷	*	*
۹	مکزیک (۲۶۹۴۱)	۵	۳/۵۶۰	۱۱	۱/۹۳۲
۱۰	نیجریه (۲۴۰۰۰)	۱۳	۲/۲۲۳	*	*
۱۱	چین (۲۴۰۰۰)	۷	۳/۲۹۷	۳	۴/۸۵۴
۱۲	آمریکا (۲۲۰۴۵)	۲	۲/۰۹۱	۱	۱۹۹۹۳

* کشورهایایی که در رتبه‌های کمتر از ۲۰ قرار دارند.

۱. چشم‌انداز انرژی جهان، گزارش ۲۰۰۵، ترجمه یوسف جمعی، آژانس بین‌المللی انرژی، مرکز مطالعات بین‌المللی انرژی، صص ۱۱-۱۲.

2. Gupta, A.K. Oil: Reserves, Production, & Consumption. Third World Traveller. Zmagazine, November 2002.

WWW.thirdworldtraveller.com/Oil_ReservesProductionConsumption.html

اکنون به آمریکا باز می‌گردیم و یکی از دلایل اقتصادی حضور این ابرقدرت جهانی را در این منطقه حساس مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

ایالات متحده ۴/۵٪ جمعیت جهان را داراست. با این وجود این کشور ۲۶٪ نفت جهان را مصرف می‌کند. در ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا ۵۴٪ نفت مورد نیاز خود را وارد کرده، که حدود ۱۱-۱۲ میلیون بشکه در روز بوده است. مصرف روزانه نفت خام ایالات متحده برای حرکت برترین ماشین اقتصاد جهان (با تولید ناخالص داخلی حدود ۱۲ هزار میلیارد دلار)، ۲۰ میلیون بشکه در روز است. از کل مقدار نفت خام وارداتی آمریکا ۴۸٪ از نیمکره غربی و ۳۰٪ از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود. بقیه از اروپا و آفریقا وارد می‌شود. بنابراین برای تنوع بخشی به منابع تأمین نفت و ایجاد امنیت بیشتر در منابع تأمین کننده واردات، قفقاز می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

در سال ۲۰۰۳ ایالات متحده ۵۶٪ از نفت مصرفی خود را از طریق واردات تأمین کرده است. این وابستگی در سال ۲۰۲۵ به حدود ۷۰٪ پیش بینی می‌شود.^۱

با توجه به روند جریان‌ات منطقه قفقاز با مدیریت غربی‌ها به ویژه ایالات متحده معلوم می‌شود که نفت قفقاز برای سیطره غرب بر جهان انرژی بسوی غرب هدایت شده است تا از جریان آن به داخل آسیا و صدور به اقتصادهای بزرگ در حال ظهور آسیایی از جمله چین و هند و تبدیل آنها به رقبای بزرگ جلوگیری شود. چین بنا به نظر آمریکا باید نفت خود را از راه دریایی تأمین کند تا قابل کنترل غرب باشد. چین سالانه ۱۲۰ میلیون تن نفت تولید و ۱۸۰ میلیون تن وارد می‌کند. بنابراین نیازمند یافتن منابع انرژی ارزان و قابل دسترس است که بتواند در دهه‌های آینده اقتصاد در حال رشد خود را از نظر انرژی تأمین کند.

سئوالی در باره جهت جریان صادرات نفت خام دریای خزر به بازارهای مصرف خارج از منطقه به ذهن متبادر می‌شود. راههای صدور نفت مازاد حوزه دریای خزر از کدام مسیرها متصور است؟

1. Oil Facts-2002-2004.

۱. به سوی شرق: بسوی چین (رقیب آمریکا)؛

۲. به سوی جنوب: از قلمرو ایران به بازارهای مصرف (ایران رقیب آمریکا)؛

۳. به سوی غرب: بازارهای مصرف اروپا و غرب (متحد آمریکا) و ایالات متحده؛

۴. به سوی شمال: از طریق روسیه به بازارهای جهانی (روسیه رقیب آمریکا).

با توجه به مراتب بالا مشخص می‌شود که چرا آمریکا و کشورهای اروپایی سرانجام خط لوله انتقال باکو-تفلیس-جیحان را با وجود گزینه‌های امن‌تر، کوتاه‌تر و ارزانتر (از طریق ایران) حتی با سرمایه‌گذاری بیشتر (۴/۲ میلیارد دلار) از مقدار پیش‌بینی شده قبلی (۲/۷ میلیارد دلار) و مدت زمان طولانی‌تری به بهره‌برداری رساندند.

بطوری که بررسی‌های کارشناسان نشان می‌دهد پس از پایان جنگ سرد، شوروی قربانی این جنگ شد. سیل شرکت‌های نفتی برای سرمایه‌گذاری در منابع نفت شوروی سابق و کنترل این منابع آغاز شد. حدود ۷۵٪ منابع نفت و گاز حوزه خزر در مالکیت یا کنترل شرکت‌های نفتی آمریکایی است که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار را شامل می‌شود. این امر نشان‌دهنده این است که چرا جورج بوش پدر نخواست هنگامی که موقعیت مناسب پیش آمده بود، عراق را تحت سلطه خود درآورد، زیرا مالکیت و کنترل منابع نفتی شوروی سابق، بسیار ارزانتر بود. به همین سبب بایستی قیمت‌های نفت به سرعت سقوط می‌کرد و نمی‌باید شوروی‌ها در آن زمان متوجه می‌شدند که آمریکایی‌ها در حال تملک منابع نفتی هستند.

آمریکایی‌ها توانستند منابع نفتی را با قیمت‌های پایین بدست آورند. نفت خام در این دهه به کمترین قیمت رسید، بطوری که ارزش افزوده آن در کشورهای تولیدکننده به پایین‌ترین سطح در طول دوره بهره‌برداری قرن رسید. اکنون موقع آن رسیده بود که دلارهای سرمایه‌گذاری شده را بدست آورند. بنابراین جهان با افزایش شدید قیمت نفت در سالهای آغازین قرن بیست و یکم روبرو شد. به طوری که اوپک بارها اعلام کرد که این آنها نیستند که

قیمت نفت را افزایش می دهند، بلکه این کار تله‌های نفتی هستند که به این امر دامن می‌زنند.^۱

اهمیت استراتژیک قفقاز

قفقاز از نظر استراتژیک بسیار مهم است. زیرا پلی است بین ملل مسیحی در شمال و ملل اسلامی در جنوب، بین فرهنگ شرقی و فرهنگ غربی و بین ذخایر نفتی و مصرف‌کنندگان نفت. منابع نفتی حوزه دریای خزر در استراتژی آغازین آمریکا، بیش از ذخایر کویت در نظر گرفته شده بود. قفقاز جنوبی نوزاد دموکراسی‌های بازار آزاد است که از دیدگاه سیاست خارجی آمریکا بدون توسعه اقتصادی بیشتر، نمی‌تواند پایدار بماند.

تنوع خطوط انتقال نفت قفقاز از نظر اقتصادی مهم است، اما از نظر امنیتی مهم‌تر است زیرا این کشورها را کمتر مورد توجه مهاجمانی قرار می‌دهد که بدنبال نظارت انحصاری به روی نفت منطقه هستند.

سیاست خارجی آمریکا در منطقه ناشی از خواست شرکت‌های نفتی است. استراتژی دفاع پیشگیرانه آمریکا شامل جلوگیری از بحران در دوره بعد از جنگ سرد است و به عنوان بخشی از استراتژی دفاعی ایالات متحده است.

مقامات گرجستان و آذربایجان بارها اعلام داشته‌اند که رشد اقتصادی ملت‌های آنان بشدت به موافقت نامه‌های مربوط به خطوط لوله و دیگر زیرساخت‌های فیزیکی و مالی آن بستگی دارد. آنها اعتقاد دارند که مناقشات قومی و مرزی بایستی از طریق مذاکره حل شوند که بیش از استقلال برای آنها، امنیت را تأمین می‌کند.

به نظر زوراب ژوانیا، رئیس سابق پارلمان و نخست‌وزیر فقید گرجستان برنامه‌های امنیت منطقه‌ای بدون درگیر کردن ارمنستان نمی‌تواند محقق شود. این مسئولیت برای

۱. جنگ سوم نفت: مهندسی منابع نفت در اثنای جنگ و استانداردهای مالی اختیاری.

Oil war III: WWW.Whale.To/b/SWJ.html

گرجستان است که باید ارمنستان را در پروژه‌های نفتی مشارکت دهد. بنا به گفته حیدر علی یف (رئیس جمهور فقید آذربایجان)، ارمنستان بدون تخلیه اراضی اشغالی نباید بخشی از معادلات نفتی منطقه باشد.^۱

منظور آنها از این دیدگاه این بود که قفقاز از نظر امنیت باید یک پارچه باشد و دولت‌ها و ملت‌های قفقاز باید به یک همگرایی برسند که در آن جریان آرام نفت از منابع تولید (آذربایجان) بسوی بازارهای مصرف (اروپا و آمریکا) جریان یابد و برای تولیدکننده (آذربایجان) و کشورهای انتقال دهنده لوله (گرجستان و ترکیه) ثروت و درآمدهای نفتی و توسعه و ثبات بارمغان بیاورد. اگر ارمنستان نا آرام باشد می‌تواند این جریان آرام را برهم بزند. اگرچه در قلمرو ترکیه نیز احتمال ناآرامی (از سوی کردها) وجود دارد که جریان نفت را تهدید کند. پس بزعم ژوانیا باید ارمنستان نیز سهمی از این درآمدها را تصاحب کند.

جلوگیری از مشارکت روسیه در طرح‌های نفت و گاز خزر و خط لوله

در آغاز فعالیت شرکت‌های نفتی آمریکایی در حوزه خزر در نیمه دوم دهه ۹۰ قرن بیستم، دو گزینه برای استخراج و انتقال نفت خزر مورد توجه قرار گرفته بود.

۱. انتقال نفت آذربایجان از دریای خزر در مسیری غربی به ساحل دریای سیاه

۲. انتقال نفت از منابع عظیم نفتی تنگیز در قزاقستان توسط شرکت شورون در مسیری

غربی بسوی اروپا و دریای مدیترانه.

دولت‌های غربی و شرکت‌های نفتی مشارکت‌کننده در طرح‌های خطوط انتقال نفت

آذربایجان و قزاقستان با یک انتخاب مواجه بودند:

آیا روسیه نئوامپریالیست (مورد حمایت و تشویق ایران) بر توسعه و صدور نفت اوراسیا

۱. اوتونل، کاترین. قفقاز جنوبی در جستجوی امنیت:

تسلط خواهد یافت، یا یک بازیگر مساوی و مناسب در منطقه با ترکیه، جمهوری‌های قفقاز و احتمالاً با ایران خواهد بود.

امریکا باید تا حدودی حقوق شرکتهای روسی را برای استخراج و صدور نفت و گاز منطقه بپذیرد. هر چند غرب علایق برتری در تضمین آنچه که جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی در تأمین استقلال و باز شدن به روی غرب را داراست. در غیر این صورت مسکو تقریباً کنترل انحصاری بر روی این منابع حیاتی انرژی را بدست خواهد آورد، از این رو وابستگی غرب به ذخایر و خطوط صادراتی تحت سلطه روسیه، افزایش خواهد یافت. بنا به نوشته آریل کوهن، برای تضمین دسترسی مناسب به منابع نفتی در منطقه، ایالات متحده باید ملاحظات زیر را در نظر گیرد:

- کوشش برای حفظ استقلال و پایداری جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده و توزیع مناسب درآمدهای نفتی بین این کشورها با تقویت مناسبات سیاسی و همکاری‌های نظامی دو جانبه و چند جانبه با این کشورها.

- تضمین روسیه نه به عنوان یک شریک مسلط، بلکه بیشتر یک شریک مساوی در توسعه منابع نفتی قفقاز. شکل‌گیری مشارکت روسیه با شرکتهای غربی می‌تواند بخش کسب و کار روسیه را به عنوان هم‌پیمان غرب مورد ملاحظه قرار دهد، هر چند سلطه توسط ترتیبات نظامی پذیرفتنی نیست.

- انجام اقدامات لازم از طریق سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) و مجاری دو جانبه برای حل مناقشات قومی در قفقاز. برای این منظور (OSCE) می‌تواند بهترین ابزار باشد. - تقویت جوامع مسلمان سکولار، بطور اخص ترکیه و آذربایجان علیه گروههای شبه نظامی اسلامی.

- هم‌جای طلبی‌های ژئواستراتژیک روسیه و هم‌ستیزه جویی دینی به سبک ایرانی، تهدیدی طولانی مدت را بر جوامع مسلمان منطقه تحمیل می‌کند.

با این تهدیدات می‌توان با کمک به ایجاد اقتصادهای بازار آزاد، احترام به حکومت قانون و ایجاد یک جامعه مدنی که دموکراسی و پلورالیسم سیاسی را مورد پذیرش قرار دهد، مقابله کرد.

- پشتیبانی از خط لوله غربی از طریق ترکیه برای کاهش خطرات انتقال نفت در تنگه بسفر. با نبود یک خط لوله جدید، حمل و نقل نفت از تنگه مخاطره آمیز بسفر صورت می‌گیرد. آتش سوزی در کشتی‌های تانکر نفت، همانند آنچه در سال ۱۹۹۴ رخ داد، می‌تواند انتقال تانکرهای نفتی را از بسفر در طی روزها به تاخیر انداخته و سبب زیانهای میلیون‌دلاری و تهدید زندگی و سلامت شهروندان محلی شود. ایالات متحده باید مسیر خط لوله از طریق قلمرو گرجستان و ترکیه را حمایت کند که نفت اوراسیا را به بنادر دریای مدیترانه همچون جیحان در ترکیه، منتقل خواهد کرد.

- حل بحرانهای محلی و پایان جنگهای داخلی در چین، اوستیا، آبخازیا و قره باغ برای تضمین امنیت جریان انتقال نفت در قفقاز بسیار ضروری و حیاتی است. این جنگها خطوط انتقال نفت را در قفقاز به مخاطره می‌اندازند.

- منابع نفت اوراسیا برای توسعه اقتصادی در آغاز قرن ۲۱ محوری است. اگر عربستان سعودی بی ثبات شود، یا اگر ایران و عراق موجب انگیزش مناقشه نظامی و درگیری در منطقه شوند، عرضه نفت خاورمیانه‌ای مخاطره آمیز و غیرقابل اطمینان خواهد بود.

- نفت اوراسیا هم چنین برای توسعه اقتصادی قفقاز، کلیدی است. تنها با درآمدهای نفتی است که این کشورها می‌توانند وابستگی به مسکو را کاهش داده و قطع کنند که موجب توسعه اقتصادهای بازارهای جدید و جوامع آزاد می‌شود. بعلاوه، اگر این منابع وسیع مورد بهره‌برداری قرار گرفته و توسعه یابند، دهها هزار اشتغال برای آمریکایی‌ها و غربی‌ها ایجاد خواهد شد. ایالات متحده آمریکا باید دسترسی آزادانه این منابع را برای منافع اقتصادهای غربی و محلی تضمین کند.^۱

1. Ariel Cohen. The New Great Game: Oil Politics in the Caucaus and Central Asia

بطوری که معلوم است ترکیه در راستای تأمین منافع آمریکا در منطقه قفقاز و رقابت با ایران از حمایت‌های زیاد آمریکا برخوردار می‌شود. ترکیه رقیبی برای ایران و روسیه در منطقه قفقاز است. از اینرو در سالهای پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقاز با کمک آمریکا توانست نقش و حضور روسیه و ایران در منطقه را کم‌رنگ سازد و خود یکه تاز این عرصه باشد. لغو سهم ایران در کنسرسیوم نفت خزر در سال ۱۹۹۵، تغییر مسیر خطوط لوله از جنوب و شمال بسوی غرب و حمایت از دولتهای سکولار منطقه، تشویق کشورهای منطقه به عضویت در ناتو و دیگر ساختارهای اروپایی - آمریکایی، کمک به سرکوبی نیروهای ملی - مذهبی و فعالیت‌های بسیار دیگر با حمایت‌های آمریکا از جمله کارهایی است که ترکیه برای کنار گذاشتن روسیه و ایران انجام داده است. ترکیه در جهت توجیه اقتصادی خط لوله باکو - تفلیس - جیهان، امنیت شهر استانبول را بهانه قرار داده و با کمک آمریکا ضرورت صدور نفت خام منطقه از طریق لوله را تقویت و دنبال کرد. اکنون ترکیه می‌خواهد با تمرکز انتقال و بارگیری نفت خام و گاز طبیعی منطقه از قلمرو خود از این موقعیت ژئوپلتیک خود بهره ببرد.

جذابیت منطقه دریای خزر بطور ساده‌ای مربوط به منابع عظیم نفتی کشورهای است که دولت‌هایشان بشدت نیاز به کسب درآمد، سرمایه‌گذاری و توسعه تجارت دارند. در حالی که صنایع بین‌المللی از موقعیت چانه زنی مطلوبی برخوردارند، توسعه نفت و گاز با پتانسیل کم‌کهای قابل توجه به اولویتهای اقتصادهای جمهوری‌های تازه استقلال یافته، هم چون ثبات سیاسی و استقلال، دارای اهمیت بسیار است. البته مؤلفه کلیدی اقتصادی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، منابع نفت و گاز است.

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جنگ جهانی برای نفت

در ۱۹۸۳، نیروی واکنش سریع آمریکا^۱ که شامل ۱۰۰ هزار نیروی زمینی، ۵۰ هزار

www.heritage.org/research/Russia_and_Eurasia/hlgo1.cfn

1. RDJTF

نیروی دریایی و بعلاوه پرسنل نیروی هوایی بود، به فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا تبدیل شد.^۱ چند دهه پس از تأسیس این نهاد نیروی نظامی ایالات متحده خود را موظف به اجرای دکترین کارتر در مقیاس جهانی می‌داند.

در مورد استراتژی ملی انرژی باید خاطر نشان کرد که: در منطقه قفقاز، که ممکن است بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت ذخیره داشته باشد، نیروی نظامی آمریکا بشدت در نبرد با تروریسم و گزینه ممکن خطوط انتقال نفت دریای خزر بطور فعال کار می‌کند. در مارس ۲۰۰۱ ایالات متحده ۴/۴ میلیون دلار در قالب کمکهای نظامی به کشور غنی از نفت آذربایجان اختصاص داده است.

این کمکها برای رویارویی با تهدیداتی چون تروریسم، توسعه صلح و ثبات در قفقاز و توسعه تجارت و دالانهای ترانزیتی در نظر گرفته شده است. حیدر علی یف رئیس جمهور سابق آذربایجان به طور اهم مبارزه با تروریسم و حفاظت از خطوط لوله را با هم درآمیخت و اظهار داشت: ضمانت امنیت خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله انتقال گاز باکو - تفلیس - ارزروم، جزو اصول تجزیه ناپذیر کوشش علیه تروریسم است.

در فوریه ۲۰۰۱، واشنگتن اظهار داشت که گرجستان را با ۶۴ میلیون دلار کمک نظامی پشتیبانی خواهد کرد و قول داد که ۱۸۰ مشاور نظامی مخصوص را برای آموزش ۲۰۰۰ سرباز گرجی برای مقابله با تروریسم اعزام خواهد کرد. وزیر دفاع گرجستان رسماً اعلام کرد که این نیروها ممکن است برای حفاظت از خط لوله باکو - تفلیس - جیحان بکار گرفته شوند.^۲

آذربایجان بین ۱۲-۷ میلیارد بشکه ذخایر نفتی و حدود ۳۰ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز طبیعی دارد. در سال ۲۰۰۴ این کشور ۳۱۹/۲ هزار بشکه در روز تولید، ۱۰۸ هزار بشکه مصرف و ۲۱۱ هزار بشکه در روز صادرات داشته است.

1. USCENTCOM

2. Steven Kretzman, Oil, Security, War, The Geopolitics of US, energy Planning
WWW.third world

برای صادرات نفت قفقاز به غرب خطوط لوله متعددی مورد ملاحظه قرار گرفته است که در نهایت خطوط لوله شرقی - غربی از هر نظر برای ایالات متحده مطلوب بوده است. ویژگی های این خطوط لوله در زیر شرح داده می شود:

خط لوله باکو - جیحان

در ۲۵ ماه می ۲۰۰۵ آذربایجان صادرات نفت خود را از این خط لوله ۱۷۰۰ کیلومتری آغاز کرد. این خط لوله با هزینه ۴ میلیارد دلار ساخته شده است. این خط لوله نفت باکو در آذربایجان را از طریق گذر از تفلیس در گرجستان، به جیحان، بندری در جنوب شرقی ترکیه، شمال شرقی مدیترانه متصل می سازد. ظرفیت خط لوله برای یک میلیون بشکه در روز طراحی شده است. هزینه اولیه آن ۲/۹ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۰۲ ساخت آن آغاز شد و در ۲۰۰۵ به بهره برداری رسید.

علت انتخاب خط لوله باکو - جیحان

«اوستین نورنگ» علت انتخاب این خط لوله را از سوی شرکتهای غربی به شرح زیر ارزیابی کرده است:

- دور کردن آذربایجان از ایران، روسیه و ارمنستان، به عنوان همسایگان نامطلوب
- ایران و روسیه رقبای منطقه ای ترکیه، کنترل مسیرهای خط لوله را ابزار مهمی برای تقویت نفوذ خود در منطقه دریای خزر مورد ملاحظه قرار می دهند.
- ایالات متحده آمریکا این مسیر را به عنوان اینکه نفوذ روسیه را در منطقه کاهش خواهد داد و موجب دوری از ایران خواهد شد، مورد ملاحظه قرار می دهد.
- گرجستان به عنوان یک حلقه اتصال، از کمبودها و ضعف اقتصادی رنج می برد، بنابراین با عبور این لوله از قلمرو آن می تواند از درآمدهای آن بهره مند شود.

- این مسیر از نزدیکی مرزهای شمالی ارمنستان عبور می‌کند. ارمنستان در مقایسه با دو جمهوری دیگر قفقاز دارای ارتشی نیرومندتر است، هم پیمان سنتی روسیه در منطقه است. ارمنستان هم چنین از پشتیبانی‌های ایران برخوردار است.

- در مقابل، گرجستان، از نظر سیاسی، دولتی ضعیف است، اگرچه دموکراسی آن به نظر می‌رسد در حال تحکیم باشد.

- گرجستان از سوی روسیه تحت فشار قرار دارد. خط لوله ممکن است از سوی نیروهای ارمنی قطع شود و یا بطور مستقیم از سوی نمایندگان آنها، اگر تمایل داشته باشند که جلوی درآمد‌های نفتی آذربایجان را بگیرند. ایران از جنوب و روسیه از شمال می‌توانند ارمنستان را تقویت کنند.^۱

با وجودی که ایران از خطوط لوله انتقال جنوبی از طریق ایران حمایت می‌کرد این خط انتخاب نشد. فرض می‌شود که این خط لوله از ایران عبور می‌کرد، در آن صورت امنیت منطقه قفقاز به امنیت ایران گره می‌خورد و این موضوع بشدت مورد نگرانی ایالات متحده و حتی روسیه بود. از طرفی نفت منطقه که از قلمرو ایران عبور می‌کرد ناگزیر به خلیج فارس می‌رفت. در آنجا حدود ۶۵٪ نفت غرب تأمین می‌شود. بنابراین نفتی که از آنجا به کشتی‌های نفت کش تحویل می‌شد باید از آنجا به سمت اروپا و بیشتر به جنوب اروپا در دریای مدیترانه حمل می‌شد. در این صورت تانکرهای نفتکش باید با گذر از تنگه استراتژیک هرمز وارد دریای عرب می‌شدند و سپس با گذر از تنگه باب المندب وارد دریای سرخ شده و با گذر از کانال سوئز و پرداخت عوارض زیاد به دریای مدیترانه وارد شده و به بازارهای مصرف در دریای مدیترانه یا با گذر از تنگه داردانل و بسفر وارد دریای سیاه می‌شد. این گزینه هم از نظر زمان و هم از نظر هزینه نسبت به خط لوله باکو - تفلیس - جیحان مزیت بسیار کمتری می‌داشت. بنابراین خط لوله کنونی بزعم آمریکا از

1. Oystein Noreng, Oil in the Caspian Region and Central Asia - The Political Risk of Great Game Continued.

WWW.caucasus.dk/publication8.html

نظر اقتصادی و استراتژیک گزینه مناسبی بود که برای ترکیه نیز مزیت بسیار دارد.

خط لوله نفت باکو - سوپسا

این خط لوله به طول ۵۱۵ مایل، باکو را به بندر سوپسا در ساحل شمالی دریای سیاه در خاک گرجستان متصل می‌سازد. ظرفیت آن اخیراً از ۱۱۵ هزار بشکه در روز به ۱۴۵ هزار بشکه در روز رسیده است. در نظر است ظرفیت آن بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار بشکه در روز برسد. هزینه آن ۶۰۰ میلیون دلار بوده است. صادرات نفت در آوریل ۱۹۹۹ آغاز شد و حدود ۱۱۵ هزار بشکه از آن ترانزیت می‌شود.

خط لوله انتقال گاز باکو - تفلیس - ارزروم

این خط لوله (که به خط لوله BTE نیز معروف است) از منطقه قفقاز به سمت غرب، از آذربایجان به تفلیس و سپس در مسیری بسوی جنوب ترکیه به شهر ارزروم کشیده می‌شود که در آنجا به شبکه خط لوله سراسری گاز ترکیه متصل خواهد شد. این خط لوله گاز استخراجی منابع عظیمی از گاز طبیعی آذربایجان را در منابع دریایی شاه دنیز، که ذخایر اثبات شده آن ۴۶۰ میلیارد متر مکعب است، به ترکیه منتقل خواهد کرد. این خط لوله با تمام ظرفیت خود سالانه ۸ میلیارد متر مکعب گاز را به ترکیه منتقل خواهد کرد که در سال ۲۰۰۹ توسعه خواهد یافت. شروع به کار این خط لوله در سال ۲۰۰۶ در نظر گرفته شده بود که بستگی به اتمام کار استخراج در منابع «شاه دنیز» و اتمام پروژه‌های خط لوله دارد.^۱

طول این خط لوله ۶۳۰ مایل، شامل ۲۹۰ مایل در آذربایجان و ۱۷۰ مایل در گرجستان و بقیه در ترکیه است. هزینه آن حدود یک میلیارد دلار برآورد شده است. اعتبارات آن از مؤسسات بین‌المللی شامل بانک جهانی، بانک ترمیم و توسعه اروپا، شرکت مالی بین‌المللی و

1. WWW.inogate.org/html/maps/mapsgas.htm

سرمایه‌گذارانی از ایالات متحده و ژاپن، تأمین خواهد شد که حدود ۷۰٪ اعتبارات را تأمین خواهند کرد و بقیه ۳۰٪ از سوی سهامداران شاه دنیز تأمین می‌گردد. ظرفیت سالانه آن به ۱/۰۶ تریلیون فوت مکعب قابل افزایش است (از ۷۷۷ میلیارد فوت مکعب آغازین).

در مرحله اول استخراج گاز از مخزن شاه دنیز، انتظار می‌رود این خط لوله سالانه حدود ۲۸۲ میلیارد فوت مکعب ظرفیت خالی داشته باشد که در صورت پیوستن ترکمنستان به آن، می‌توان برای صادرات گاز آن کشور نیز بکار گرفت (برای اروپا).^۱

خط لوله گاز طبیعی ترانس خزر TCGP

این خط لوله از بندر «ترکمنباشی» (کراسنودسک سابق) در شرق دریای خزر در ساحل ترکمنستان آغاز و با گذر از بستر دریای خزر به باکو می‌رسد. از آنجا به ارزروم می‌رسد و به شبکه سراسری گاز ترکیه متصل خواهد شد. ظرفیت آن ۵۶۵ میلیون فوت مکعب در مرحله اول خواهد بود که تا ۱/۱ میلیارد فوت مکعب قابل افزایش است. طول آن ۱۰۲۹ مایل و هزینه آن ۲-۳ میلیارد دلار برآورد می‌گردد. مذاکره بین ترکمنستان و آذربایجان از اکتبر ۲۰۰۱ آغاز شده است. با توجه به تجربه گرانبهایی که از احداث خط لوله گاز «بلواستریم»^۲ (به توضیحات پایان مقاله مراجعه شود) بدست آمد، امکان احداث این نوع خطوط لوله با گذر از بستر دریا فراهم آمده است. در این مورد قزاقستان نیز به آینده خط لوله نفت خود و اتصال آن به خط لوله باکو - جیحان امیدوار تر شده است. در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۵، آقای اوزاکبای کارابالین، رئیس شرکتهای ملی نفت و گاز قزاقستان (کازموکای گاز)، در یک مصاحبه به کانال تلویزیون خبر اعلام کرد که قزاقستان اعتقاد دارد که در آینده کاملاً ممکن است که خط لوله‌ای در بستر دریای خزر کشیده شود.

1. Caspian Sea Region: Natural Gas Export
WWW.eia.doe.gov/emeu/cabs/caspgapase.html.
2. Blue Stream

بنابه اعتقاد او، قزاقستان می‌تواند به خط لوله باکو-تفلیس-جیحان متصل شود. در حال حاضر، قزاقستان در حال آزمایش تحویل نفت توسط تانکر به باکوست که از آن طریق و توسط لوله نفت باکو-جیحان به بازارهای جهانی صادر می‌شود. خط لوله باکو-جیحان برای انتقال نفت تولیدی ذخایر نفتی میدان کاشاقان در قزاقستان در نظر گرفته شده است. هنگامی که تولید نفت تجاری این میدان نفتی به ۲۰ میلیون تن در سال برسد، مسأله ساخت خط لوله در بستر دریای خزر به باکو پیش خواهد آمد. در عین حال، باید برای اتصال خط لوله قزاقستان به باکو، یک موافقتنامه بین الدولی به امضاء برسد. پیش‌نویس این موافقتنامه در حال حاضر توسط کارشناسان وزارت انرژی و منابع معدنی تهیه شده است. پیش‌بینی می‌شود که این موافقتنامه به زودی بین دو دولت به امضاء برسد.^۱

اهداف آمریکا در اوراسیا

با توجه به آنچه گذشت آمریکا اهداف اقتصادی و استراتژیک را در منطقه قفقاز دنبال می‌کند و نفت در سیاست خارجی آمریکا نقش اساسی دارد. ایالات متحده می‌خواهد با کنترل جریان نفت در جهان سیطره همه جانبه خود را گسترش دهد. آمریکا در تمام حوزه‌های نفتی جهان حضور دارد. از خلیج فارس، دریای شمال در اروپا، تا شرق آفریقا و مرکز آفریقا. برای همین منظور در تمام حوزه‌های نفتی جهان نیروهای نظامی و پایگاه‌های آمریکا حضور دارند. اکنون معلوم می‌شود که آمریکا در حوزه خزر نیز همین اهداف را دنبال می‌کند. به نظر برژینسکی اهداف آمریکا در اوراسیا در آغاز فروپاشی شوروی بشرح زیر بوده است.

- هدف کوتاه مدت یا ۵ ساله عبارت است از تثبیت و پایدار کردن تکثرگرایی ژئوپلیتیکی رایج در نقشه اوراسیا.

1. Kazakhstan supports idea of Caspian Sea bottom pipeline

Num=028.12.2005

این استراتژی مزیت ارائه یک مانور سیاسی و فریب دیپلماتیک را در جهت پیشگیری از پیدایش ائتلافی خصومت آمیز که بتواند پیشتازی آمریکا را به مبارزه بطلبد به همراه خواهد داشت.

- هدف میان مدت یا ۲۰ ساله بایستی در جهت پیدایش شرکای سازگار استراتژیک هدایت شود تا رهبری آمریکا را برای تأمین امنیت دلخواه از طریق همکاری در دو سوی اوراسیا شکل دهد.

- هدف سوم یا دراز مدت آمریکا در اوراسیا می تواند به عنوان هسته جهانی مسئولیت در اشتراک سیاسی نهفته باشد. بنابراین هیچ دولتی احتمالاً توان رقابت با آمریکا در هر چهار بعد نظامی، اقتصادی، فن آوری و فرهنگی را که تشکیل دهنده نفوذ سیاسی هستند، ندارد. تنها جایگزین واقعی رهبری آمریکا اغتشاشات بین المللی خواهد بود.^۱

اهداف آمریکا در منطقه خزر نیز نشات گرفته از سیاستهای آمریکا در اوراسیاست که می تواند بشرح زیر ارزیابی شود:

۱. دستیابی به منابع نفت و گاز و در اختیار گرفتن استخراج و صدور آن.
 ۲. دستیابی به بازارهای منطقه و گسترش تجارت و بازرگانی.
 ۳. تأمین ثبات در منطقه از طریق حل منازعات قومی و توسعه نظام دولتی و حقوقی در این کشورها.
 ۴. مقابله با نفوذ دولتهای روسیه و ایران در منطقه و حمایت از گسترش نفوذ ترکیه.
 ۵. رقابت با چین در مقیاس منطقه‌ای و جهان.^۲
- از دیدگاه برژینسکی هدف از حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز را در آغاز قرن بیست و یکم می توان به شرح زیر جمع بندی کرد:

۱. برژینسکی، یک ژئواستراتژی برای اوراسیا، تخته شطرنج بزرگ ۱۹۸۸.
۲. سلاله جنینی، دینی ۱۳۸۰، نقش آمریکا در منطقه خزر، نقش قدرتهای خارجی، مؤسسه مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۰، صص ۲۷ و ۳۱.

۱. تقویت اقتصادی و نظامی این کشورها در راستای استقلال همه جانبه آنها.
۲. بهره برداری از منابع و ذخایر زیرزمینی آنها به ویژه انرژی نفت و گاز و استفاده از موقعیت این کشورها به عنوان اهرم بر علیه جنوب، شمال و مشرق؛
۳. چنانچه این کشورها بتوانند در مجموعه‌ای متحد به استقلال کامل سیاسی-اقتصادی دست پیدا کنند و به عبارتی قوی شوند، امکان بازگشت آنها به روسیه وجود نخواهد داشت.

اهداف غائی آمریکا در اوراسیا

در دوره جنگ سرد، ایالات متحده و هم پیمانان آن در قلمرو ژئواستراتژی دریایی در کنار دیگر اصول و تئوری‌های مبارزه با بلوک شرق، از روش و مدل «دربرگیری»^۱ نیز استفاده می‌کردند. زیرا همان طور که معلوم است جهان کمونیستی با برخورداری از زرادخانه سلاحهای هسته‌ای، موشکی و بالستیک قدرتمند و سلاحهای مخرب شیمیایی و میکروبی بسیار پیچیده و قوی به نوعی از موازنه تسلیحاتی و قدرت بازدارندگی با غرب دست یافته بود که آن را ناگزیر به انتخاب روشی دیگر یعنی جلوگیری از گسترش اندیشه و قلمرو کمونیستی کرده بود. بدین ترتیب که غرب با ایجاد حلقه‌ای بدور قلمرو ژئواستراتژی قاره‌ای شامل کشورهای متحد و هم پیمان و تأسیس پیمان ناتو و شاخه‌های آن را در بر گرفته بود. در این دوره هدف غرب محاصره بلوک شرق بود. پیمان ناتو در اروپا، جزایر ژاپن و دیگر مجمع‌الجزایر هم پیمان مانند فیلیپین در شرق، جزایر بریتانیا و شبه جزیره اسکاندیناوی در غرب و کشورهای هم پیمان در جنوب قلمرو ژئواستراتژی قاره‌ای از جمله کشورهای واقع در شبه جزیره عربستان و دیگر نقاط خاورمیانه این حلقه محاصره را تکمیل می‌کردند. در شمال قلمرو ژئواستراتژی نیز بطور طبیعی اقیانوس منجمد شمالی قرار داشت.

در دوره جنگ سرد هدف ژئواستراتژی دریایی جلوگیری از توسعه قلمرو ژئواستراتژی

1. Containment

قاره‌ای با بازدارندگی سلاحهای هسته‌ای، جنگ ستارگان و مهمتر از همه دربرگیری کل قلمرو بود. پس از جنگ سرد در برگیری فدراسیون روسیه هدف قرار گرفته است. یکی از این استقرارگاهها قفقاز است.

در دوره جنگ سرد قلمرو ژئواستراتژی بّری در پیرامون مرکز ثقل (مسکو) سه حلقه را تشکیل می‌داد.

حلقه اول، سرزمینها، قلمروها و جمهوری‌های خودمختار داخل فدراسیون به ترتیب

زیر:

- هفت جمهوری در قفقاز شمالی باضافه دو منطقه خودمختار کراسنودار و استاوروپل؛

- دو جمهوری و یک منطقه خودمختار در شمال غربی؛

- شش جمهوری و یک منطقه خودمختار در ولگا؛

- چهار جمهوری خودمختار و ۵ منطقه خودمختار در سیبری؛

- یک جمهوری خودمختار و ۴ منطقه خودمختار در شرق دور؛

حلقه دوم جمهوری‌های متحد: شامل جمهوری‌های بالتیک در شمال غربی، جمهوری‌های اروپای شرقی شامل بلاروس، مولداوی، اوکراین، جمهوری‌های قفقاز در جنوب غربی، جمهوری‌های آسیای مرکزی در جنوب.

حلقه سوم، کشورهای سوسیالیستی شامل: اروپای شرقی، آسیای شرقی (ویتنام، کره

شمالی و چین).

با ظهور جنبش همبستگی در لهستان، فروریزی دیوار برلین در آلمان پیش از فروپاشی

شوروی بخشی از این سد دفاعی فروریخته بود. پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو

حلقه سوم از سیطره روسیه خارج شد. با سقوط یوگسلاوی در بحران بوسنی و هرزه‌گوین و

فروپاشی فدراسیون یوگسلاوی و انقلاب رومانی و خروج بلغارستان و مجارستان از حیطة

روسیه، منطقه دروازه‌ای بالکان دگرگون شد. حلقه سوم نه تنها دیگر کارکرد گذشته خود را

نداشت، بلکه با تمایل این کشورها در پیوستن به ناتو به قلمرویی برای تهدید روسیه تبدیل شد. حلقه دوم در دهه ۹۰ با استقلال جمهوری‌های متحد و تأسیس «جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع» و سپس تمایل این جمهوری‌ها به پیوستن به ساختارهای غربی و کم رنگ شدن کارکرد این جامعه بویژه در دوره یلتسین و حضور فعالتر آمریکا در منطقه در آغاز هزاره سوم پس از واقعه ۱۱ سپتامبر و بروز انقلابهای باصطلاح رنگین، دگرگون و از حیطة روسیه خارج شد.

حلقه اول مورد تهدید انقلابهای رنگین و موج دموکراسی به مناطق و جمهوری‌های خودمختار داخل فدراسیون روسیه است که مورد توجه آمریکا قرار گرفته است و ادامه بحران چین برای یافتن الگویی برای اجرای این مدل است. به همین سبب آینده قفقاز از نظر امنیت و ثبات بستگی به بازی این دو بازیگر (آمریکا و روسیه) دارد. اکنون دربرگیری و محاصره سازی دوره جنگ سرد از سوی ژئواستراتژی دریایی به دربرگیری قلمرو فدراسیون روسیه (یعنی حلقه اول) منتقل شده است. به همین سبب روسیه در پی ایجاد قلمرو ژئواستراتژیک یا تأسیس ناتویی برای شرق با کمک چین و هند در آسیاست.^۱

تهدیدات آمریکا در پیرامون روسیه در قفقاز علاوه بر خروج آذربایجان و گرجستان، ارمنستان متحد نزدیک و سنتی روسیه در قفقاز را نیز شامل خواهد شد، بطوری که سرژ سرکیسیان، وزیر دفاع ارمنستان، جانشین احتمالی کوچاریان از ضرورت برقراری روابط دفاعی-امنیتی نزدیک‌تر با غرب سخن گفته است. او در سمینار ناتو در ایروان در تابستان ۲۰۰۵ بیان داشت که تضمین امنیت در ارمنستان در گروی اتحاد نظامی روسیه و ارمنستان و گسترش همکاری‌های ایروان با ناتو و آمریکاست. سرکیسیان در سفر اخیر به ایالات متحده با وزیر دفاع آمریکا ملاقات داشته است.^۲

۱. در این زمینه نگاه کنید به: مقاله مؤلف تحت عنوان: «ظهور قلمرو ژئواستراتژیکی اوراسیایی»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۳، یکم بهمن ۱۳۸۴.
۲. روزنامه ایران

خطوط لوله انتقال انرژی در قفقاز و امنیت این خطوط از اولویتهای امنیتی آمریکا در منطقه است. ابتکار تشکیل پلیس خزر از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۵ با همکاری قزاقستان و آذربایجان، تشکیل گروه نظامی متشکل از نظامیان آذری و گرجی و ترک برای حفاظت از خطوط لوله، برگزاری مانورهای نظامی مشترک آمریکا با آذربایجان در دریای خزر، دعوت از ناتو برای ایجاد پایگاه نظامی در اراضی آذربایجان و گرجستان از سوی این دولتها، و اقدامات مشابه دیگر نشان دهنده شکنندگی امنیت در منطقه قفقاز است. بحران قره‌باغ، اوستیای جنوبی و آبخازیا و نیز آرامنه مستقر در جاواخت گرجستان و تمایل آنان در پیوستن قلمرو قومی آنها به ارمنستان، ناآرامی‌های آذری‌های ساکن در شرق گرجستان و مسائل مشابه دیگر از جمله بحرانهای قفقاز شمالی در فدراسیون روسیه، می‌تواند عبور آرام و امن انرژی از قفقاز به غرب را به مخاطره بیندازد. ارمنستان نیز توانایی ایجاد مزاحمت و تخریب خط لوله باکو-جیحان و باکو-ارزروم را در دالان قفقاز دارد و می‌تواند در صورت آغاز جنگ با آذربایجان، برای جلوگیری از روانه شدن دلارهای نفتی به ماشین جنگی آن، جلوی صدور نفت و گاز را بگیرد. به همین سبب همان‌طور که گفته شد گرجستان خواستار به بازی گرفتن ارمنستان در بازی انرژی قفقاز است.

امنیت خطوط لوله برای آذربایجان از اهمیت بسیار برخوردار است. بطوری که در سال ۲۰۰۲ هنگام دیدار رئیس جمهوری آذربایجان از ایران موافقتنامه اصول مناسبات دوستی و همکاری بین دو کشور به امضاء رسید در این موافقتنامه:

- طرفین نسبت به عدم اقدام یا تهدید به اعمال زور علیه یکدیگر موافقت کردند.

- ایران حق حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت می‌شناسد.

- تخلیه اراضی اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان از سوی ایران مورد تاکید قرار گرفت.

توضیحات

خط لوله بلواستریم Blue Stream

این خط لوله ۱۲۱۳ کیلومتر طول دارد. این خط لوله گاز دارای سه بخش است:

بخش خشکی روسیه ۳۷۳ کیلومتر طول دارد که از شهر ایزوبیلنویه، در ناحیه استاوروپل آغاز و تا استقرارگاه آخیپو - اوسپوکا در ناحیه کراسنودار ادامه یافته و به ساحل دریای سیاه می‌رسد.

بخش دریایی روسیه ۳۹۶ کیلومتر است که از آرخیپو - اوسپوکا تا ترمینال دوروسو در ۶۰ کیلومتری ساحل سامسون ترکیه ادامه می‌یابد.

بخش خشکی ترکیه ۴۴۴ کیلومتر طول دارد که از شهر سامسون تا شهر آنکارا ادامه می‌یابد.

در بخش دریایی خط لوله، کمپرسور برگووا یا قرار دارد که بزرگترین و منحصرتین کمپرسور در حال کار در جهان است. ظرفیت آن ۱۵۰ MW است که فشار گاز را در ۲۵۰ آتمسفر نگه می‌دارد.

ظرفیت طراحی شده آن ۱۶ میلیارد مترمکعب در سال است. در سال ۲۰۰۳ حدود ۲ میلیارد، در ۲۰۰۴، ۴ میلیارد، در ۲۰۰۵، ۶ میلیارد، در سال ۲۰۰۶، ۸ میلیارد، در ۲۰۰۷، ۱۰ میلیارد، در ۲۰۰۸، ۱۲ میلیارد، در ۲۰۰۹، ۱۴ میلیارد و در سال ۲۰۱۰ به ۱۶ میلیارد مترمکعب افزایش خواهد یافت.

هزینه اجرای طرح ۳/۲ میلیارد دلار است که شامل ۱/۷ میلیارد مربوط به بخش دریایی و کمپرسور آن است.^۱

منابع

- مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای سیاسی و سیاستهای جغرافیایی، انتشارت سمت، تهران ۱۳۸۱.
- چشم‌انداز انرژی جهان، گزارش ۲۰۰۵ - ترجمه یوسف جمعی، آژانس بین‌المللی انرژی، مرکز مطالعات بین‌المللی انرژی، ص ۱۱-۱۲ - برژینسکی، یک ژئواستراتژی برای اوراسیا - تخته شطرنج بزرگ ۱۹۸۸.
- سلاله جنینی، دینی ۱۳۸۰ - نقش آمریکا در منطقه خزر ۲۵ نقش قدرتهای خارجی، موسسه مطالعات

1. The Blue Stream Pipeline WWW.gazprom.ru/eng/article8895shtml

دریای خزر ۱۳۸۰ ص ۲۷ و ۳۱.

- امیراحمدیان، بهرام. «ظهور قلمرو ژئواستراتژیکی اوراسیایی»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۳ یکم بهمن ۱۳۸۴.

- روزنامه ایران

WWW.thirdworldtraveller.com/Oil_ReservesProductionConsumption.html

- جنگ سوم نفت: مهندسی منابع نفت در اثنای جنگ و استانداردهای مالی اختیاری.

Oil war III:

WWW.whale.To/b/SWJ.html

- اوتونل، کاترین. قفقاز جنوبی در جستجوی امنیت:

WWW.stanford.edu/group/CISAC

- Steven Kretzman, Oil, Security, War, the Geopolitics of US, energy planning

WWW.thirdworld

- Oystein Noreng. Oil in the Caspian Region and Central Asia-The Political Risk of Great Game Continued.

WWW.caucasus.dk/publication8.html

- WWW.inogate.org/html/maps/mapsgas.html.

- Caspian Sea Region: Natural Gas Export

WWW.eia.doe.gov/emeu/cabs/caspgapase.html.

- Kazakhstan supports idea of Caspian Sea bottom pipeline.

WWW.Tass.ru/eng/level2.html?News_ID=2758624&page_Num=028.12.2005

- The Blue Stream Pipeline WWW.gazprom.ru/eng/article8895shtml

- Gupta, A.K. Oil: Reserves, Production, & Consumption. Third World Traveller. Z magazine, November 2002.

- Iain Mclean. Oxford Concise Dictionary of Politics, Oxford University Press 1996.